

Psychology and Educational Sciences
Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

بررسی و تبیین رابطه بین عوامل اقتصادی - اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین شهروندان بوشهری.

معصومه احمدی

وابستگی سازمانی: دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی علوم و تحقیقات واحد بوشهر - مدرس مراکز ضمن خدمت استان بوشهر
آدرس پست الکترونیک: m.ahmadi4890@yahoo.com

نصراله کهزادی

وابستگی سازمانی: مدرس موسسه آموزش عالی علمی - کاربردی بهزیستی و تامین اجتماعی شهر برازجان
آدرس پست الکترونیک: nasrolla.1354@gmail.com

چکیده:

موضوع پژوهش حاضر بررسی رابطه بین عوامل اقتصادی - اجتماعی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی مطالعه موردی شهر بوشهر است. حقوق شهروندی زیر مجموعه ای از حقوق اساسی انسان و حقوق بشر است که دارای زوایای مختلف فلسفی، اجتماعی و سیاسی است و بررسی هر کدام از این رویکردها گوشه ای از چهره پنهان این مفهوم را روشن می کند. اما پرسش این است که با وجود اهمیت فراوان این موضوع، شهروندان به چه میزان با حقوق و وظایفشان آشنا هستند و چه عواملی بر میزان آگاهی آنها تاثیر گذار است؟ بنابراین از جمله اهداف این پژوهش عبارتست از: سنجش میزان آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی خویش، بررسی رابطه سطح تحصیلات، جنسیت، نوع شغل، درآمد و گرایش سیاسی پاسخگویان با میزان آگاهی از حقوق شهروندی. جامعه آماری برابر با ۱۶۹۹۶۶ نفرست و حجم نمونه نیز ۳۸۳ نفرمی باشد که به شیوه نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای از بین شهروندان انتخاب گردیده است. روش پژوهش، پیمایش و ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته می باشد. یافته ها نشان می دهد که: بین سطح تحصیلات و میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود دارد. بین نوع شغل افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود ندارد. بین سطح درآمد افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معنا دار آماری وجود ندارد. بین جنسیت افراد و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود ندارد. بین گرایش سیاسی افراد و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: پایگاه اجتماعی، حقوق شهروندی، گرایش سیاسی.

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

بیان مساله:

امروزه و در قرن بیست و یکم، انسانی را ملاحظه می کنیم که در گردونه ی پر پیچ و خم تاریخ سیر نه چندان هموار دستیابی به حقوق خود را طی نموده و توانسته است لقب شهروند و شهروندی را از آن خود نماید. شهروندی، اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می کند، یعنی از یکسو با امتیازات دولت و حقوق افراد و از دیگر سو به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می شود. با این که شهروندی اعتبار خود را در جامعه مشخص می کند، اما همزمان، بر بسترهای اجتماعی که فرد در آنها رفتار می کند نیز تاکید دارد. به بیان دیگر، شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت ها منعکس می کند و چهارچوبی برای تعامل افراد، گروهها و نهادها ارائه می کند. (فالکس، ۲۰۰۰). از آنجا که شهروندان هر جامعه، عناصر اصلی و بنیادین آن جامعه را شکل می دهند، بدون تردید دارا بودن شهروندانی که نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه باشند و خود را نسبت به سر نوشت جامعه خویشمسئول دانسته و در امور مختلف مربوط به آن مشارکت نمایند، ضامن بقای آن جامعه است. نیاز به شهروندانی آگاه و فعال سبب شده است که شهروندی به یک تقاضای جهانی تبدیل شود. مفهوم شهروند به عنوان فردی که تعهداتش را نسبت به جامعه اش می پذیرد و ضمن حفظ حقوق اساسی خود، آگاه بودن را لازمه مشارکت خود می داند، راهی است که امروزه بسیاری از تشکلهای، مشروعیت خود را از طریق آن ممکن می دانند ویژگی یک شهروند خوب آن قدر مهم است که باید در ابتدا و در بدو تولد توسط والدین و در مدرسه توسط معلمان و در جامعه توسط نهادهای مسئول همواره مدنظر قرار گیرد و آموزشها و آگاهیها ی لازم به افراد داده شود (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸).

بر اساس نظریات و تحقیقات صورت گرفته در عرصه جامعه شناسی، در سطح جهانی و تحقیقات صورت گرفته در سطح ایران، به نظر می رسد، یکی از مهمترین عوامل عدم دستیابی شهروندان به حقوقشان، عدم آگاهی آنان نسبت به حقوق مورد نظر می باشد که منجر به عدم مشارکت و در نهایت کم رنگ شدن نقش شهروندی شده است. لذا با توجه به اعلام نظر صاحب نظران امر، آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی زمینه انجام وظایف دوجانبه میان جامعه و افراد را فراهم می کند. شهروندان باید نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه باشند تا حقوق خود را مطالبه و وظایف خود را به درستی انجام دهند. آنچه که مسلم است، شهروندان به دلایل مختلف به صورت یکسان توانایی بهره برداری از حقوق خود را ندارند که از دلایل اصلی آن عدم آگاهی آنان نسبت به حقوقشان می باشد که این امر، هم افراد و هم جامعه را با مشکل مواجه می سازد. پس به منظور تحقق جامعه ای سالم، باید زمینه را برای آگاهی از حقوق شهروندی فراهم نمود. عوامل متعددی چون جنسیت، سطح تحصیلات، میزان درآمد، نوع شغل و گرایش سیاسی می تواند بر آگاهی از حقوق شهروندی تاثیر گذار باشد. لذا سؤال اصلی این پژوهش این است که تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در میزان آگاهی از حقوق شهروندی به چه صورت است؟ و چه راهکارهایی برای بالابردن آگاهی شهروندان نسبت به حقوقشان باید مد نظر قرار گیرد؟

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش:

نگاهی به جهان معاصر و تعاملات اجتماعی پیچیده بین انسانها، ضرورت پرداختن به مقوله شهروندی را بیش از پیش بارز ساخته است. امروزه چه در کلان سیستم اجتماع که دولت ها، استراتژی هایی را تدوین می کنند و چه در نواحی، استانها و شهرها و چه در خرده سیستمهای خانواده که والدین، مولفین اهداف و استراتژی ها هستند. وجود افرادی با ویژگی هایی چون مسئولیت پذیری، نقدگری، وطن دوستی و خلاصه در یک کلام شهروندی مسول، از مولفه های حیاتی و با اهمیت می باشد. اهمیت این عامل تا آنجاست که بسیاری از استراتژیست های جامعه، فقدان چنین عاملی را مهمترین دلیل اجرایی نشدن برنامه ها و طرح هایی می دانند که با کارشناسی ها و دقت نظر های بسیاری تدوین شده است. (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸)

حال داشتن جامعه ای شهروند مدار مستلزم این است که اعضای جامعه آموزش های لازم شهروندی را دریافت نموده باشند و به عبارتی هویت شهروندی کسب نموده باشند و نسبت به حقوق و وظایف خود به آگاهی لازم رسیده باشند. بنابراین آگاهی و عمل به حقوق و وظایف را می توان به عنوان دستور کار برای دستیابی به مشارکت واقعی و همه جانبه افراد در رفع مشکلات جامعه تلقی کرد. زیرا توسعه همه جانبه کشور از یکسو، نیازمند تقویت و گسترش نهادها و سازوکارهایی همچون قانون و مشارکت مردم است و از سوی دیگر نیازمند توانمند سازی افراد و بالا بردن سطح آگاهی آنهاست تا بتوانند در امور مربوط به خود مداخله نمایند.

در ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه مطرح شده است :

«دولت موظف است به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری و انضباط با روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی،

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتحتر به ایرانی بودن، "منشور حقوق شهروندی" را تنظیم و به تصویب مراجع ذی ربط برساند.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که مسئله حقوق شهروندی و آگاهی به آن یکی از مهمترین ضرورت های توسعه فرهنگ شهری و توسعه اجتماعی است. روشن است که پژوهش در باره هر مسئله ای تنها به جهت پاسخ دادن به سئوالات ذهنی محقق و یا دیگران نیست بلکه می تواند کاربردهای عملی نیز داشته باشد. لذا از این منظر پژوهش درباره شهروندی و آگاهی نسبت به حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن می تواند مردم و مسئولین را در جهت ارائه برنامه ریزی های لازم جهت تحقق این امر یاری کند.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق:

شهروند (Citizen) از واژه «سوتیاس» (Civita) مشتق شده است. این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه «پولیس» (Polis) در زبان یونانی است پولیس یا شهر تنها مجتمعی از ساکنین نیست، بلکه واحدی سیاسی است و مستقل به شمار می آید. شهروند کسی است که به آن واحد سیاسی تعلق دارد شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی در شهر دارد. (پللو، ۱۳۷۰) اما امروزه موقعیت شهروند به عضویت داشتن در یک جامعه گسترده تر دلالت دارد. این موقعیت در یک طرف ناظر به کمکی است که یک فرد خاص به آن جامعه ارائه می دهد و از سوی دیگر به استقلال آن فرد در جامعه اشاره دارد. این استقلال در مجموعه ای از حقوق انعکاس می یابد که هر چند از نظر محتوا در زمان ها و مکانهای مختلف، متفاوتند، اما همیشه بر پذیرش کارگزاری و فعالیت سیاسی دارندگان آن حقوق دلالت دارند. بنابراین ویژگی کلیدی معرف شهروندی که آن را از تابعیت صرف متمایز می کند وجود یک اخلاق مشارکت است. اولین پولیس ها در بین النهرین و دقیق تر از آن در سومر شکل گرفت. ویل دورانت نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ تمدن از جمله محدود متفکرانی است که به پولیس بودن سومر، و وجود قانون شهروندی اشاره کرده است (پیران، ۱۳۸۵). با نابودی تمدن سومر، مفهوم شهروندی نیز از بین رفته و بعد در تمدن آتن، احیا شده است. کتاب سیاست اثر ارسطو، اولین تلاش نظام مند برای طرح یک نظریه در مورد شهروندی می باشد. اولین تجلی نهادی تجربه شهروندی در سومر و پولیس های یونان بویژه آتن از قرن پنجم تا چهارم قبل از میلاد یافت شده اند. اما شکل و کار کرد شهروندی یونانی ها بسیار متفاوت از شکل کارکرد شهروند دوره مدرن بود. بستر شهروندی یونان مربوط به جامعه کوچک وارگانیک دولت-شهر بود. شهروندان امور خود را اداره می کردند، هم بعنوان قانونگذار و هم بعنوان مجری عمل می کردند و از طریق یک حس بسیار توسعه یافته تعهد اخلاقی، از خودشان دفاع می نمودند (فالکس، ۱۳۸۱).

با گسترش امپراتوری روم، شهروندی معنای جدیدی یافت. برخلاف تفاسیر انحصاری یونانیان از شهروندی، برداشتهای رومیان از این مفهوم، با گسترش امپراتوریشان، بطور فزاینده ای فراگیر و گسترده شد. در زمان جمهوری روم شهروندی مانند آنچه در یونان وجود داشت، با مشارکت سیاسی پیوندی نزدیک داشت، اما در عصر امپراتوری روم، شهروندی به تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داده و به ابزاری برای کنترل و آرام سازی اجتماعی تبدیل شد (فالکس، ۳۸۱). در امپراتوری روم، در زمینه های اجتماعی، شهروندی گسترش داده شد و به بردگان، اسیران جنگی، نیروهای امدادی و قبایل آماده دفاع از مرزهای امپراتوری، شهروندی اعطا گردید. شهروندی رومی، براساس شروطی مانند تاریخ و فرهنگ مشترک تعریف نمی شد و بنابراین اولین نشانه های شهروندی با منشأهای فرهنگی متفاوت آغاز شد. به هر حال، نکته مهم در مورد تاریخ شهروندی این است که اولین تجلی شهروند بعنوان یک موضوع حقیقی همراه با حقوق مدنی و خصوصی در روم به نمایش گذاشته شد. این امر موجب شد که راه برای پذیرش خارجیان باز شود و مبنایی نیز برای اصل عام گرایی در حقوق شهروندی ایجاد شود (کاستلز و دیوید سون، ۱۳۸۲). در روم، موقعیت شهروندی از اخلاق مشارکت جدا شد و برای اکثریت عظیم شهروندان، شهروندی یک محافظت قضایی کنترل یافته بود. به گفته هیتز (۱۹۹۰) رومی ها شکلی از شهروندی را ایجاد نمودند که هم عملگرایی بود و هم در کاربرد، قابل گسترش بود؛ اما همین قابلیت گسترش زیاد در نهایت باعث نابودی ایده آل شهروندی در شکل جدیدش شد (فالکس ۱۳۸۲). هر چند روم توانست یک اجتماع. قانونی و سیاسی ایجاد کند که در آن دیگر نیازی به اسطوره های ناظر بر منشأ مشترک نداشته باشد، با این حال، شهروندی رومی، نه مستلزم برابری و نه مستلزم مشارکت در زندگی عمومی بود. شهروندی رومی به معنای شهروندانی فعال که به اعمال قدرت سیاسی بپردازند نبود؛ بلکه به معنای شهروندانی منفعل با حقوق و تکالیف مشخص در قالب یک دولت بود. بدین ترتیب، شهروندی روم در مقایسه با شهروندی یونانی به دلیل شمول و فراگیری یک گام جلوتر ولی به دلیل از دست دادن ارتباطش با مشارکت مردم یک گام عقب تر است. (کاستلز و دیوید سون، ۱۳۸۲).

پس از فروپاشی امپراطوری روم، اهمیت شهروندی در غرب حتی بیشتر کاهش یافت. در قرون وسطی تعقیب افتخار از طریق اعمال شهروندی جای خود را به جستجوی نجات فردی داد. سنت آگوستین در کتاب "شهر خدا" که از متون معروف آن دوران محسوب می

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

شود، اظهار نمود که افراد نباید دغدغه زندگی دنیوی داشته باشند بلکه در عوض باید به درون پناه ببرند و به تفکر در خود و عبادت بپردازند. در واقع در این دوران کلیسا همچون محوری برای وفاداری و هدایت اخلاقی جای جامعه سیاسی را گرفت. اعمال شهروندی در طی قرون وسطی در چندین شهر جمهوری ایتالیا نظیر فلورانس و ونیز تجلی یافت. این شهرها از مدل‌های جمهوری یونان و بویژه روم الهام گرفته است، مهمتر اینکه آنها دارای یک اخلاق مشارکت بودند که در طی این دوره در دیگر انواع جامعه سیاسی وجود نداشت. اما این شهرها در قرون وسطی استثنا بودند و تجلی شهروندی در جای دیگری نمی بینیم (فالکس، ۱۳۸۱).

شهروندی در دولت- ملت از حیث جامعه شناسی بیانگر این واقعیت تجربی است که تحقق شهروندی طی دوران پانصد ساله مدرنیته (از رنسانس تا کنون) و بویژه با شکل گیری دولت - ملت در عمل مشروط و مقید به مرزهای جغرافیایی سیاسی (دولت) و فرهنگی (ملت) بوده است. به همین دلیل، دیوید میلر استدلال می کند که شهروندی باید به مرزهای جوامع ملی - سیاسی مقید باشد. از نظر میلر آن کسانی را که خواهان ایجاد اشکال فراملی یا جهانی شهروندی هستند اهدافشان یوتو پیاپی است (میلر، ۱۳۸۱). نقطه عطف واقعی در نظریه مدرن شهروندی در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه تحقق یافت (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲) که با وقوع انقلاب فرانسه برای اولین بار به عنوان مسئله ای اساسی در ساختار اجتماعی - سیاسی مدرن لحاظ شد و ایده فرهنگی ملیت با ایده سیاسی شهروندی پیوند خورد. شهروندی تنها در صورتیکه با ایده ملت مرتبط باشد، یک موقعیت معنا دار است (فالکس، ۱۳۸۱).

در ایران تا قبل از مشروطیت به جای واژه شهروند، از کلمه رعیت و رعایا استفاده می شد. بعضی مردم ایران رعیت پادشاه و تابع و فرمانبردار او تلقی می شدند. بعد از مشروطیت حتی پس از تصویب قانون مدنی، هم افراد جامعه ایرانی از دیدگاه حقوقی تبعه دولت ایران معرفی شدند شهروند، یعنی در کشور ما ایرانیان یک تبعه تابع بودیم و دولت ایران، متبوع و متبع ما بود. حق و حقوقی به ما داده نمی شد. فقط وظایف و تکالیفی برعهده ما بود (امین، ۱۳۷۷). در عصر رضا شاه پهلوی با قانونگذاری «خدمت و وظیفه عمومی» یعنی یک وظیفه و تکلیف به عنوان سربازی برای ما نهادینه می شود، اما معادل آن هیچ قانونی نداریم که بگوید «حق عمومی» هر مردوزن ایرانی چیست؟ اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به هیچ وجه از واژه شهروند استفاده نشده است (توسلی، نجاتی حسینی، ۱۳۸۱) و در فصل سوم از «حقوق ملت» صحبت می کند. لیکن اصول زیادی از قانون اساسی در «تعامل با شهروندی» قرار دارد. اصل سوم قانون اساسی دربردارنده حقوق شهروندی در تمام زمینه ها است و بندهای ۲، ۳، ۷، ۸، ۹۱۴ شامل حقوق کلی شهروندان می باشد این حقوق شامل آموزش رایگان، آزادیهای سیاسی و اجتماعی مشارکت و ایجاد امنیت قضایی می باشد. حقوق شهروندی در قانون اساسی از حیث موضوع به دو دسته اصلی قابل تفکیک و تقسیم است که شامل حقوق کلی و اساسی و حقوق اجتماعی است که شامل حقوق سیاسی، حقوق اداری که خود شامل حقوق اقتصادی و فرهنگی و حقوق قضایی است. حقوق کلی و اساسی شهروندان، ۵ اصل نوزدهم، بیستم، بیست و دوم و اصل چهارم و پانزدهم به همراه بندهای ۲ و ۳ و ۷ و ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی است. در اصل نوزدهم که در آغاز فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» ذکر گردیده بر حقوق مساوی مردم ایران از هر قوم و قبیله و رنگ و نژاد دلالت دارد. هدف این اصل، حذف هر گونه امتیاز قانون به دلایل وابستگیهای نژادی قبیله ای و یا هر ویژگی مشخص است. و اساس آن بر برابری نوع انسان که «حق طبیعی» است استوار می باشد. در اصل بیست، برخورداری از حمایت قانونی و حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه افراد ملت تصریح شده است. در اصل چهارم برای حفظ حقوق جامعه و منابع عمومی، چگونگی تعامل بین حقوق شخصی افراد با «حقوق عمومی» رامشخص نموده است که این اصل نیز از کلیت و شمولیت برای عموم مردم برخوردار است. در اصل پانزدهم که مربوط به زبان و خط رسمی کشور است. این اصل نیز به عنوان برابری برای تمام افراد و جامعه و برخورداری از حقوق فرهنگی مساوی تاکید دارد. (وردی نژاد، ۱۳۷۷). در زمینه «شهروندی سیاسی» که با حق مشارکت تعریف می گردد» می توان از اصول سوم، ششم، بیست و هشتم، بیست و هفتم و پنجاه نهم قانون اساسی نام برد که به نوعی در «تعامل با شهروندی» قرار می گیرد. در این اصول به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اتکاء به آزادی عمومی در اداره کشور، انتخاب مسئولان و نمایندگان مجلس و اعصاب شوراها، آزادی عضویت در احزاب و انجمن های قانونی تشکیل اجتماعات و راهپیمای قانونی و ضرورت برگزاری همه پرسی اشاره شده است. (توسلی، نجاتی حسینی، ۱۳۸۱). علاوه بر آن، اصول بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم را هم می توان در زمینه حقوق سیاسی شهروندان قرار داد که به آزادی عقیده، ممنوعیت تفتیش عقاید، نشریات و مطبوعات آزاد و ممنوعیت هر گونه استراق سمع و ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی اشاره دارد. (وردی نژاد، ۱۳۷۷).

شهروندی در نظریات وبر بصورت تلویحی یعنی در لابه لای مباحث جامعه شناسی، به خصوص جامعه شناسی سیاسی او صورت بندی شده است بدین ترتیب که وبر به صورت سیستماتیک شهروندی و ابعاد آن را مورد بررسی قرار نداده است. بلکه بیشتر به تحلیل و تبیین نحوه شکل گیری شهروندی پرداخته است. او در مباحث خود مدرنیزاسیون و عقلانی شدن را دو فرایند، در شکل گیری سرمایه داری و

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

شهروندی می داند و شکل گیری شهروندی را بوسیله این دو فرایند تبیین می کند. وبر مفهوم شهروندی را به لحاظ تاریخی با رشد دولت شهرهای دنیای کلاسیک روم و یونان باستان در ارتباط می داند، جایی که فضای عمومی را برای ارتباط آزاد و عقلانی میان کنشگران اجتماعی فراهم می ساخت. مفهوم شهر و تکامل تاریخی شهرهای مستقل در تکوین نوعی تفکر فلسفی در مورد آزادی، فردیت و مدنیت نقش حیاتی داشته است. او این مشخصه را منحصر به غرب می دانست. فضای آزاد عمومی موجود در شهرهای مستقل زمینه ای را فراهم می ساخت که اصل رقابت اقتصادی بر آن حاکم بود و از زمینه کوچک خانواده و دولت نیز مستقل بود (ذکایی ۱۳۸۰). از دیدگاه وبر نه «شهر» به مفهوم اقتصادی آن و نه ساخلو که ساکنانش از ساخت سیاسی- اداری ویژه ای برخوردارند، هیچ یک لزوماً یک «گروه شهروندی مشترک» را تشکیل نمی دهند. یک «گروه شهروندی مشترک» شهری در کاملترین معنای واژه به عنوان یک پدیده عمومی فقط در غرب دیده می شود. برای تشکیل «گروه شهروندی مشترک» ویژگیهایی لازم است که عبارتند از: برج و بارو، بازار، دادگاهی مستقل و برخوردار از حداقل قوانین داخلی مستقل، اتحاد و اشتراک نسبی و حداقل استقلال داخلی و قدرت ادامه امور بوسیله کارگزاری که برگزیده بورژواها باشند (وبر، ۱۳۶۹).

دیدگاه پارسونز در شهروندی متأثر از دیده گاه های تی. اچ مارشال است. وی با تبیین نظری گسترش مفهوم شهروندی در دولت دموکراتیک، به قضیه امریکاییان افریقایی تبار در دوره اوج جنبش حقوق مدنی پرداخت. پارسونز (۱۹۶۷) در مقاله ای درباره جنبش حقوق مدنی، کوشید چارچوب نظری کلی خود را برای ارزیابی دورنمای «شهروندی کامل» برای آمریکاییان افریقایی تبار به کار گیرد (کیویستو، ۱۳۷۸). در واقع وی به دنبال تحلیل و تشریح «شهروندی کامل» (شهروندی مبتنی بر بر خورداری از کلیه حقوق اجتماعی شامل امنیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، تامین اجتماعی، آموزش همگانی، بهداشت همگانی و مانند آن) بود (نجاتی و حسینی، ۱۳۸۳). مفهوم شهروندی در نظر پارسونز به عضویت فرد در اجتماع عام (Societal) مربوط می شود. این واژه به بعدی از نظام برمی گردد که برهمبستگی و وفاداری متقابل میان اعضای جامعه تمرکز یافته و مبنای جمعی برای انسجام سیاسی به شمار می رود. اجتماع عام با تاثیرگذاری بر هویت های جمعی حس مسولیت و نوع خواهی را تقویت می کند. پارسونز جهت رشد اخلاقی جامعه را به سوی کار بست عام گرایانه قواعد اخلاقی می بیند. به نظر وی در جوامع «شهروندی» به معیار اصلی همبستگی ملی تبدیل می شود. در گذشته، تفاوت های مبتنی بر مذهب، قومیت یا سرزمین آن قدر مهم بود که تبیین می کرد چه کسانی عضو جامعه به شمار آیند، یا از عضویت آن به طور کلی محروم گردند. با وجود این، در جامعه مدرن وضعیت مشترک شهروندی شالوده ای کافی برای همبستگی ملی فراهم می کند. (کیویستو، ۱۳۷۸). پارسونز، همانند بسیاری از جامعه شناسان، مراحل تکاملی برای جوامع در نظر می گیرد. در گذار از جوامع سنتی به مدرن تغییراتی در جهت تحقق شهروندی در سطوح فردی و ساختاری پدید می آید. جایگاه نظری شهروندی در نظریه پارسونز را در تئوری توسعه مدرنیته وی می توان یافت. محور این تئوری، متغیرهای الگویی «Pattern Variables» (جهت گیری ارزشی کنشگران اجتماعی در انجام کنش های اجتماعی که همراه با انتخاب یکی از جهت گیری های دوگانه است) می باشد. جهت گیری نظری «شهروندی» پارسونزی حول محور «متغیرهای الگویی» شکل گرفته و مبنایی برای تحلیل و تبیین جامعه شناختی مدرنیته، جامعه مدرن و مفهوم «پدیده شهروندی» محسوب می شوند (نجاتی حسینی، ۱۳۸۳). عام گرایی یک سوی دو گانه خاص گرایی - عام گرایی، از متغیرهای الگویی پارسونز است که او آنها را برای تحلیل کنش به کار می برد. عام گرایی حاکی از نوعی جهت گیری دیگر خواهانه است که دیگران را به عنوان افراد آزاد و شهروندان صاحب حقوق به رسمیت می شناسد. «عام گرایی منعکس کننده نیتی است در افراد برای جانشین سازی شهروند بجای مجموعه گوناگونی از همسایگان، خویشان و دیگر افراد محلی» (ذکایی، ۱۳۸۰). سوی دیگر این دوگانه خاص گرایی است که نقطه مقابل عام گرایی است. خاص گرایی افراد جامعه را به مثابه ویژگیهای خاص آنها چون دوستان، خویشان، زنان، اعضای گروهها و غیره می بیند. بنابراین عام گرایی از شروط اخلاقی شهروندی است که به باور پارسونز در جامعه مدرن گسترش می یابد و شهروندی از دید او نتیجه ظهور جامعه سرمایه داری مدرن است. جامعه ای که با پدید آمدن تغییراتی در جامعه سنتی، نظیر شهری شدن، صنعتی شدن، سکولار شدن و عقلانیت، بستر مناسبی برای رشد و گسترش آن فراهم شد. به طور خلاصه می توان شهروندی در نگاه پارسونز را به گسترش ارزش ها و هنجارهای عام گرایانه مربوط دانست که در گزار جامعه از سنتی به مدرن محقق می شود. شهروندی نیازمند تامین منابع، تصویب حقوق و قوانین مناسب و باز تولید ارزشهای عام از یکسو و ایجاد انگیزه و نگرش های مناسب و قواعد و ضوابط برای عمل به تعهدات از سوی دیگر است (چلبی، ۱۳۷۵).

توماس مارشال با مقالاتی درباره «شهروندی و طبقه اجتماعی» تاثیر زیادی بر نظریات شهروندی بر جای گذاشت. مدل شهروندی که توسط او در اواخر دهه ۱۹۴۰ طرح شد، تا دهه ۱۹۶۰ از نفوذ گسترده ای برخوردار نبود. اما از دهه ۱۹۸۰ شهروندی به موضوع مباحثات گسترده ای در جامعه شناسی سیاسی تبدیل گشت. این امر بدون شک با رشد جنبش های اجتماعی ارتباط داشت که شکل

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

سنتی شهروندی را که در دموکراسی های لیبرال ایجاد شده بود به چالش کشیدند. (نش، ۱۳۸۴). شرایط بحث درباره شهروندی بعد از سال ۱۹۴۵، با تحلیل های جامعه شناختی تی.اچ. مارشال دگرگون شد. مارشال به تضاد میان برابری صوری و تداوم نابرابری اجتماعی اشاره کرد. اعضای طبقه کارگر در بریتانیا دارای حق رای شده بودند ولی فقر و نا امنی می توانست مانع از مشارکت کامل آن ها در اجتماع شود.

مارشال به تفکیک سه نوع حقوق شهروندی که در یک توالی تاریخی و به واسطه ایجاد نهادهای مناسب توسعه یافته اند اشاره می کند: نخست «شهروندی مدنی» بود که در قرن هیجدهم ظهور کرد و شامل آزادی فردی در برابر تجاوز قانونی دولت به مالکیت خصوصی، آزادی بیان اندیشه، مالکیت و عدالت بود. در قرن نوزدهم، حقوق مدنی به حقوق سیاسی پیوندی خورد که بوسیله آن «شهروندی سیاسی» ظهور می کند. این نوع شهروندی از طریق رشد نهاد دادگاه، تحول در نظام حقوقی و نظام قضایی شکل گرفته است. «شهروندی سیاسی» که به حق برخورداری از رأی و حق مشارکت در قدرت و تصمیم گیری های سیاسی مربوط می شود، ناشی از نهاد سازی در نظام سیاسی است و با نهاد پارلمان ظهور کرده است. اما «شهروندی اجتماعی» که در قرن بیستم توسعه یافت، نتیجه تحول در نظام اجتماعی نظام آموزش و تأمین اجتماعی در این قرن است و در برگیرنده مجموع حقوق مربوط به رفاه و خدمات اجتماعی، حق اشتغال، حق آموزش و حق برخورداری از بیمه های اجتماعی است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲).

مارشال مراحل تحول حقوق شهروندی را طی ۲۵۰ سال بررسی کرد و آن را حرکتی به سوی برابری بیان می کند. او به تضاد طبقه اجتماعی و شهروندی اشاره می کند. زیرا طبقه اجتماعی نظام نابرابری است، ولی شهروندی حتی در اشکال اولیه مبتنی بر برابری است. او به عنوان یک اندیشمند سوسیال لیبرال از تضاد و تنش میان ارزشهای مساوات گرایانه شهروندی و نابرابری اقتصادی که در ذات سرمایه داری است آگاه بود. این تنش تأثیر منفی بر نظم اجتماعی و بنابراین اعمال شهروندی دارد از این رو، مارشال از استفاده از حقوق اجتماعی که از محل مالیات ها تأمین می شوند برای خنثی کردن بدترین جنبه های نابرابری دفاع می کند. (فالكس، ۱۳۸۱).

از نظر مارشال حقوق اجتماعی به شهروندی محتوای واقعی می بخشد. زیرا بر پایه منابع عمومی استوار است. یکی از وجوه اصلی اثر مارشال نظریه «وابستگی متقابل» انواع مختلف حقوق است که براساس، آن داشتن حقوق کامل مدنی و سیاسی بدون وجود استاندارد مشخص از حقوق اجتماعی امکان پذیر نیست. (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲). مارشال (۱۹۹۴) توسعه حقوق اجتماعی را که اصولاً از طریق ایجاد دولت رفاه نهادینه شدند دارای این نیروی بالقوه می داند که به طور قابل ملاحظه ای نظام سرمایه داری را تعدیل کند و بعضی از جنبه های منفی نابرابری های بازار را خنثی نماید. از این روست که سوسیال لیبرالیسم مارشال را باید گاهی به نفع شهروندی، بازار را خنثی نماید. (فالكس، ۱۳۸۱). مارشال در تحلیل خود از حقوق اجتماعی، با توجه به نظام های درآمدی، خدمات و تأمین اجتماعی، آموزش و مسکن، تلاش می کند تأثیر آن را بر کاهش نابرابری ها نشان دهد. در این فرآیند حق شهروندی، انتخاب و تحرک، یعنی حق برابری فرصتهاست. برای مثال از طریق آموزش و رابطه آن با ساختار شغلی، شهروندی بعنوان یک ابزار قشر بندی اجتماعی عمل می کند. (Marshall، ۱۹۶۴)

ترنر، شهروندی را مستلزم نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می داند که بعنوان یک مسأله، مجدداً ظهور کرده است. وی شهروندی را مجموعه ای از حقوق و وظایفی می داند که به افراد هویت رسمی قانونی اعطا می کند. این حقوق و تعهدات قانونی به لحاظ تاریخی منشا به وجود آمدن نهادهای اجتماعی چون نظام قضایی، پارلمان و دولت های رفاه شده است. (شیانی، ۱۳۸۱).

در طرح ترنر پدیده شهروندی با چهار مؤلفه جامعه شناسی تحلیل و تبیین می شود:

الف) شکل اجتماعی شهروندی: اینکه شهروندی از بالا به پایین یعنی از دولت به سمت جامعه شکل گرفته است، یا از پایین به بالا یعنی از جامعه و نهادهای مدنی به سمت دولت.

ب) قلمرو اجتماعی شهروندی: شهروندی بیشتر متمایل به شکل گیری در حوزه عمومی بوده است، یا حوزه خصوصی.

پ) گونه اجتماعی شهروندی: شهروندی بیشتر حالت فعال دارد یا منفعل.

ت) محتوای اجتماعی شهروندی: اینکه شهروندی عمدتاً و در عمل ناظر بر ایفای وظایف، تکالیف، مسئولیت ها و تعهدات شهروندی بوده است یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی.

علاوه بر این مؤلفه ها، در طرح تجربی ترنر، به دو مولفه جامعه شناختی دیگر نظیر

۱) نیروهای اجتماعی شهروندی: یعنی اینکه کدام دسته از نیروهای اجتماعی یا طبقات و گروههای اجتماعی در شکل گیری شهروندی

تأثیر گذار بوده اند.

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

۲) ترتیبات اجتماعی شهروندی، یعنی اینکه چه نهادسازی ها وبستر سازی هایی برای تحقق و تقویت شهروندی صورت گرفته است، بر خورد می کنیم، (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳).

نکته مهم اینکه برخلاف تفکرات فلسفی، اخلاقی و سیاسی، ترنر از دیدگاه جامعه شناسی به نهادهایی توجه کرده است که حقوق و مسئولیت ها را در جامعه به افراد اعطا می کند. ترنر در الگوی جامعه شناختی شهروندی چهار منبع اساسی یعنی شهروندی، هویت، اجتماع و منابع (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) را در تعامل با یکدیگر می داند. این چهار مؤلفه در روند متقابل با فضیلت مدنی مرتبط است. ترنر تاریخ مدرن شهروندی را به مثابه یک سلسله دایره های گسترش یا بنده ای تلقی می کند که بوسیله نیروی حرکت، برخورد و مبارزه به پیش رفته اند (فالكس، ۱۳۸۱). دایره های گسترش یا بنده ای که ترنر به آن اشاره می کند در واقع استعاره ای برای گسترش دایره شمول شهروندی بر افراد و گروههایی است که به نوعی از دایره شهروندی خارج بوده و نیز توسعه حقوق شهروندی را نیز در بر می گیرد. وقتی حقوق قانونی و تعهدات بعنوان موقعیت رسمی، نهادینه می شود، استحقاق رسمی برای منابع کمیاب در جامعه را به مردم اعطا می کند. شهروندی نیز بردسترسی افراد و گروه ها به منابع کمیاب در جامعه نظارت می کند. این منابع نه تنها شامل منابع اقتصادی چون مسکن، درآمد، شغل، درمان و غیره بلکه در برگیرنده منابع فرهنگی و سیاسی مثل تعلیم و تربیت، حق گفتمان در حوزه عمومی و آزادیهای زبان و مذهب/دین نیز هستند در کنار این منابع سه نوع حقوق نیز وجود دارد.

- حقوق اقتصادی: مربوط به نیازهای اساسی برای مسکن، غذا...

- حقوق فرهنگی: شامل دسترسی به رفاه و تحصیلات

- حقوق سیاسی: شامل آزادی های فردی و مشارکت در دستگاههای سیاسی.

اینها به حقوق اجتماعی متمایز از حقوق انسانی با فرض عضویت دولت- ملت مربوط می شود. (شیانی، ۱۳۸۱).

یورگن هابرماس، جامعه شناس انتقادی، شهروندی را برپایه اجتماع سیاسی، جامعه مدنی و حوزه عمومی تعریف و تبیین کرده است. ولی با نقدمدلهای رایج دموکراسی به پردازش ایده دموکراسی گفتگویی پرداخته است. هابرماس با نقد و بررسی دو مدل لیبرال و جمهوری خواه از هر کدام عناصری را اخذ کرده که عملاً او را در میانه این دو قرار می دهد و به لحاظ نظری سنتزی از این دو ایده است (انصاری، ۱۳۸۴). به نظر هابرماس، لیبرالها و جمهوریخواهان، برداشت های متفاوتی از شهروندی ارائه داده اند. طبق نظریه لیبرال منزلت شهروند، عمدتاً به واسطه حقوق فردی تعیین می شود که او در برابر دولت و شهروندان دیگر دارد. این حقوق به شهروندان فرصت می دهد تا منافع شخصی خودشان را از طریق ابزارهای انتخابی، ترکیب هیأتهای پارلمانی و غیره دنبال کنند. حقوق فردی «حقوق منفی (Negative Rights)» هستند که حوزه انتخاب فردی افراد را تضمین می کنند. ولی در مدل جمهوریخواهان، منزلت شهروندان به واسطه آزادیهای منفی که شهروندان می توانند به عنوان «اشخاص خصوصی» (Private persons) ادعا کنند تعیین نمی شوند، بلکه حقوق سیاسی، عمدتاً حقوق مشارکت در اجتماع سیاسی هستند. بنابراین، هر دو سنت یکجانبه است و مکمل یکدیگرند. همانطور که پیشتر نیز گفته شد، هابرماس سنتزی، از این دو نظریه را ارائه می دهد که در واقع به تلفیق هر دو ایده لیبرالی و جمهوری گرا از شهروندی دست می زند که ترکیب همزمان حکومت مردم و حقوق بشر محسوب می شود. نزد هابرماس شهروندی قالبی است که از طریق آن دو اصل تضمین کننده مشروعیت یعنی حکومت مردم و حقوق بشر به یکدیگر پیوند می خورند. (نجاتی، حسینی، ۱۳۸۵).

از نظر هابرماس برای مدت های طولانی، شهروندی به معنای عضویت سیاسی بوده لیکن امروز دارای معنای خاصی در حقوق مدنی است. در یک برداشت جامع، شهروندی مستلزم آنست که همه اعضای جامعه در نهادهای حکومتی مشارکت نموده و نسبت به آن وفادار باشند. در جامعه اگر افراد، عمل به مسئولیت و حقوق خود را به عنوان شهروند بپذیرند، بایستی قادر به بیان نظرات و عقاید خود در حوزه عمومی باشند، به این ترتیب، شهروندی متشکل از شبکه روابط مساوات طلبانه شناخت و درک متقابل است که کنش های فعالانه افراد را ضروری می سازد. هابرماس شهروندی را به لحاظ مفهومی به هویت ملی وابسته ندانسته و برپایه حوزه عمومی چه با یک دولت ملی هم مرز باشد و چه نباشد تعریف می کند و نسبت به حوزه عمومی حتی در گستره اروپا از طریق شبکه های ارتباطی بسیار خوشبین است. به نظر هابرماس، این شبکه ها شرایط مناسب دموکراسی خواهد بود. زیرا اعضای جامعه صرفاً در حوزه عمومی و جامعه مدنی از نقش شهروندی برخوردار خواهند شد. (شیانی، ۱۳۸۱).

رویکرد فالكس به شهروندی همانطور که خود نیز می گوید رویکردی پسا مدرن است که نه در صدد رد لیبرالیسم بلکه به دنبال تحقق وعدهای آن می باشد. به عقیده وی «شهروندی یک موقعیت عضویت است که شامل مجموعه ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد» (فالكس، ۱۳۸۱). فالكس، شهروندی را هویتی می داند که بیش از هر هویت دیگر مثل نژاد، مذهب، طبقه یا جنسیت، انگیزه سیاسی انسانها را که هگل آن را نیاز به رسمیت شناخته شدن می نامد، ارضا کند. به نظر فالكس،

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

شهروندی یک مثال عالی از چیزی است که آنتونی گیدنز آن را دوگانگی ساختار نامیده است. از نظر گیدنز نمی توان فرد و جامعه را دقیقاً بعنوان ایده هایی مخالف یکدیگر درک کرد. فرد از طریق اعمال حقوق و تعهدات، شرایط ضروری شهروندی را باز تولید می کند. وی تلاش می کند با ترکیب نگرش های چندین سنت نظریه پردازی در مورد شهروندی، به طرح نظریه پسا مدرن شهروندی بپردازد. در شهروندی پسا مدرن، حقوق مسئولیت ها به مثابه شیوه های اداره برخورداری ذاتی و اغلب خلاقانه جامعه تلقی می شود و نه ابزار غلبه بر چنین برخوردهایی. در واقع یک مدل پسا مدرن از شهروندی، مستلزم آنست که همه اعضای یک جامعه در نهاد های حکومتی شان مشارکت نموده و به آن وفادار باشند. فالكس استدلال می کند که شهروندی پسامدرن باید بر مبنای دفاع لیبرال از حقوق فردی بنا شود نه اینکه آن را رد کند. تنها از طریق حقوق است که می تواند تنوع واقعی را حفظ نمود، تنوعی که بر مبنای انتخاب فردی است و نه بر مبنای هویت فرهنگی از پیش تعیین شده. از نظر وی، «بهترین شکل جامعه سیاسی برای یک شهروندی پسا مدرن جامعه ای است که در آن میهن پرستی قانونی به جای پیوندهای فرهنگی، به وجود آورنده حس وفاداری و تعهد باشد. این بدان معنی نیست که فرهنگ های گوناگون یا حتی ملیت از بین می روند». وی اذعان دارد که در آینده شهروندی اساساً در یک سطح ملی اعمال خواهد شد. اما آنچه شهروندی پسا مدرن طلب می کند این است که مرزهای میان جوامع سیاسی چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ فرهنگی تا ابد بسته نماند و بسیاری از حقوق و مسئولیت های شهروندی به فراتر از مرزهای دولتی گسترش یابند. برای اینکه محتوای شهروندی، دموکراتیک شود، مشارکت همه شهروندان در حد توانایی شان ضروری است. بر همین اساس وی از افزایش وظایفی نظیر مسئولیت رأی دادن یا انجام خدمت به جامعه حمایت می کند. با مرتبط ساختن حقوق و مسئولیت ها به یک اخلاق مشارکت، شهروندی می تواند بعنوان یک ایده کل نگر مفهومی دوباره یابد، مفهومی که در تقابل با برداشت دو گانه شهروندی که حاصل دفاع لیبرالیسم از حقوق انتزاعی است قرار دارد (فالكس، ۱۳۸۱).

پایگاه اجتماعی - اقتصادی

سه واژه قشر اجتماعی، پایگاه اجتماعی و طبقه اجتماعی واژه هایی هستند که معمولاً به صورت مترادف هم در ادبیات جامعه شناسی به کار می روند و مرزهای مفهومی آنها کاملاً مشخص نشده است هر چند در آثار مربوط به قشر بندی اجتماعی، اصطلاحات «طبقه» و «پایگاه اجتماعی» دو واژه کلیدی هستند اما در مورد معنای دقیق آنها توافق روشنی وجود ندارد به این دلیل گاهی تمایز بین آن دو مفهوم دشوار می شود. در پاره ای موارد طبقه معادل مقام، منزلت، قدرت، ثروت، مایملک و درآمد تعریف شده است و در موارد دیگر طبقه آن چیزی است که فرد می پذیرد که او را با عده ای از مردم در موقعیتی مشابه قرار دهد و از عده ای دیگر متمایز سازد. (ملک، ۱۳۷۷: ۱۱).

همچنین گفته شده است که طبقه اجتماعی که گروهی از افراد اطلاق می شود که در سازمان تولید عملکرد خاصی به عهده دارند و با توجه به موقعیتی که در نظام اجتماعی دارند از یکدیگر متمایز می شوند (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷). نظریه پردازان کلاسیک مانند مارکس در تعیین قشر بندی جامعه بیشتر به عامل اقتصادی یعنی وضعیت فرد در ساختار تولید توجه داشته اند. اندیشمندان معاصر به تدریج متوجه نقش عوامل دیگر شده اند، برای مثال دارند روف در تمایز سطوح مختلف قشر بندی جامعه به برخورداری های متفاوت از قدرت و اقتدار سیاسی، و بر به بهره مندی های متفاوتی از منزلت اجتماعی، بورديو به نوع مصرف و سبک زندگی و گیدنز به آموزش و مهارت های آموزشی تاکید نموده اند (باتامور، ۱۳۶۹، لیپست و دیگران، ۱۳۸۱، گرب، ۱۳۸۱). مفهوم پایگاه (status) از کلیدی ترین و رایج ترین مفاهیم و واژه های در عرصه ی قشر بندی اجتماعی است و برای درک مبحث قشر بندی و جامعه شناسی طبقات اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۲۸).

مفهوم پایگاه اجتماعی معمولاً با دو مفهوم دیگر اجتماعی، آبروی اجتماعی (social reputation) و وجهات اجتماعی (social popularity) همراه است، پایگاه اجتماعی نتیجه ارزشی است که جامعه به یک نقش اجتماعی می دهد اگر جامعه به جنبه ی شخصی یک نقش اجتماعی فضایل و کارآموزی ایفا کننده نقش ناظر باشد مفهوم آبروی اجتماعی پیش می آید و اگر جامعه به تأثیر مطلوب یا نامطلوبی که ایفا کننده ی نقش بر اعضای جامعه می گذارد تأکید می ورزد، مفهوم وجهات اجتماعی مطرح می شود، به عبارت دیگر پایگاه اجتماعی نتیجه ی ارزش گذاری عمومی جامعه است نسبت به شخص ایفا کننده ی نقش (آگ برن و نیم کف ۱۳۸۰، ۲۰۲ به نقل از ربانی). به عقیده وبر پایگاه اجتماعی فرد همراه با طبقه یا درآمد و قدرت سیاسی یه بعد اصلی قشر بندی اجتماعی را تشکیل می دهند وبر دقیقاً مشخص نمی کند که کدام یک از این سه بعد دارای اولویت هستند اما یادآور می شود اگر فرد پایگاه بالایی داشته باشد ثروت نیز به دنبال خواهد آمد (ملک، ۱۳۷۷: ۵).

عوامل متعددی از قبیل نیاکان، وضع تمکن، مفید بودن (به ویژه از لحاظ شغلی)، میزان و نوع تحصیلات و خصوصیات بیولوژیکی می توانند در چگونگی پایگاه اجتماعی افراد موثر باشند (ملک، ۱۳۷۷: ۷).

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

مفهوم پایگاه اجتماعی معمولاً با دو مفهوم دیگر اجتماعی، آبروی اجتماعی (Social reputation) و وجهت اجتماعی (Social popularity) همراه است، پایگاه اجتماعی نتیجه ارزشی است که جامعه به یک نقش اجتماعی می دهد اگر جامعه به جنبه ی شخصی یک نقش اجتماعی فضایل و کارآموزی ایفا کننده نقش ناظر باشد مفهوم آبروی اجتماعی پیش می آید و اگر جامعه به تأثیر مطلوب با نامطلوبی که ایفا کننده ی نقش بر اعضای جامعه می گذارد تأکید می ورزد، مفهوم وجهت اجتماعی مطرح می شود، به عبارت دیگر پایگاه اجتماعی نتیجه ای ارزشگذاری عمومی جامعه است نسبت به شخص ایفا کننده ی نقش (آگ برن و نیم کف ۱۳۸۰، ۲۰۲ به نقل از ربانی). به عقیده و بر پایگاه اجتماعی فرد همراه با طبقه یا درآمد و قدرت سیاسی سه بعدی اصلی قشر بندی اجتماعی را تشکیل می دهند و بر دقتاً مشخص نمی کند که کدام یک از این سه بعد دارای اولویت هستند اما یادآور می شود اگر فرد پایگاه بالایی داشته باشد ثروت نیز به دنبال خواهد آمد (ملک، ۱۳۷: ۵).

عوامل متعددی از قبیل نیاکان، وضع تمکن، مفید بودن (به ویژه از لحاظ شغلی)، میزان و نوع تحصیلات و خصوصیات بیولوژیکی می توانند در چگونگی پایگاه اجتماعی افراد موثر باشند (ملک، ۱۳۷۷: ۷).

هر پایگاه اجتماعی با نمادها یا نشانه هایی مشخص می شود که موجب تمایز و برتری فرد یا گروهی نسبت به سایرین می شود. گافمن نمادهای پایگاه را در حکم ابزارهای تخصص یافته می داند که موقعیت افراد را نشان می دهند و ارائه می کنند، به طور کلی هر نشانه ای که دلالت بر مکان و موقعیت فرد یا گروه در زنجیره نظم اجتماعی داشته باشد می تواند نماد آن فرد یا گروه از دیدگاه سایرین به حساب آید به همین دلیل پدیده هایی مانند زبان، طرز رفتار و اشیای مادی کمیاب می توانند نقش نماد را ایفا کنند. به طور کلی در دوران هایی که دگرگونی های اجتماعی شتاب و سرعت می گیرند و نیز در مناطق شهری پایگاه افراد از دیدگاه یکدیگر ناشناخته است و از اینرو گاه افراد پایین دست یا طبقات متوسط از نماد افراد و گروه های دارای پایگاه بالا برای کسب موقعیت بالاتر و دستیابی به احترام بیشتر استفاده می کنند (ملک، ۱۳۷۷: ۷).

نمادهای منزلتی از جمله داشتن اتومبیل های گران قیمت، جواهرات، املاک، را ثروتمندان مدتها برای کسب تشخیص و تضمین جدایی آنها از یکدیگر طبقات اجتماعی به کار برده اند، اما به دلایل گوناگون این نمادهای منزلتی اهمیت و اعتبار خود را به تدریج از دست داده اند، گسترش اعتبارات وسیع مالی، تولید انبوه کالاها و خدمات و افزایش مدام دستمزدها موجب افزایش قدرت خرید گردیده و این امکان را برای بیشتر خانواده های طبقه متوسط فراهم آورده تا از اتومبیل، اوقات فراغت، تعطیلات، تفریح و خانه شخصی که تا مدتی فقط در اختیار افراد بسیار ثروتمند بود بهره مند شوند. بعلاوه تغییر در ارزش های اجتماعی علاقه مردم را به بسیاری از اسین نمادهای منزلتی کاهش داده است. برای مثال، زمانی که بنزین کمیاب یا گران می شود بسیاری از مردم از خریدن اتومبیل های بزرگ منصرف می شوند یا هنگامی که لباس خز از حیوانی بدست می آید که نسل آن در شرف نابودی است پوشیدن آن از رواج می افتد (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۲۴۲).

پیشینه تحقیق:

در زمینه حقوق شهروندی و میزان آگاهی از آن تحقیقات چندی صورت گرفته است که به برخی اشاره می گردد:
ذاکری (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان تاثیر طبقه اجتماعی در نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان تعلق طبقاتی افراد مورد مطالعه را بر اساس شاخص های درآمد، تحصیلات، شغل، منطقه محل سکونت و مالکیت مسکن و خودرو مورد مطالعه قرار داده است و در نهایت از تحلیل رابطه بین طبقه اجتماعی و نوگرایی نتایجی بدین شرح بدست آورده است: بین طبقه اجتماعی و عقلانیت رابطه معنی دار مشاهده شده است. بین طبقه اجتماعی و سود جویی رابطه معنی دار مشاهده نشده و بین سایر شاخصها با طبقه اجتماعی نیز رابطه معنی دار است. مقایسه میانگین نمرات طبقات مختلف نشان می دهد که دو طبقه بالا و پایین بیشترین میزان اختلاف را در نگرش به شاخصهای نوگرایی دارند و طبقه متوسط بینشی نزدیک به طبقات بالا دارد. به طور کلی هرچه طبقه اجتماعی بالاتر باشد نگرش افراد نسبت به نوگرایی نیز مثبت تر خواهد بود. باغستانی برزکی (۱۳۸۷) در پایان نامه خود تحت عنوان بررسی تاثیر آگاهی شهروندی بر توسعه شهروندی فعال، با هدف بررسی سطح آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی به این نتیجه رسیده است که آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی موجب ادای تکالیف در امور شهری می شود و دنبال آن افزایش شفافیت و پاسخگویی را به دنبال خواهد داشت. احمدی (۱۳۸۳) در پژوهش خود با موضوع بررسی تاثیر آگاهی از حقوق شهروندی بر فرایند تحقق حقوق شهروندی در شهر تهران به این نتیجه دست یافته است که میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق شهروندی خود کم و احساس تعهد شهروندی آنها نیز به مراتب کمتر است، ضمن اینکه میزان تمایل این شهروندان به درگیری و مشارکت مدنی نیز در سطح پایینی قرار دارد. در تحقیقی که از سوی مرکز مطالعات شهرداری تهران انجام شده است این فرضیه تایید شده است که نابسامانی ها و ناهنجاریهای شهری ریشه در ناهماهنگی خرده فرهنگها

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

وکلان فرهنگ شهری و عدم آشنایی شهروندان با مبانی فرهنگی، اجتماعی و حقوق شهروندی دارد (زارعی نجفداری، ۱۳۸۳). عیدی (۱۳۸۶) در پایان نامه خود با عنوان تبیین جامعه شناختی آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی چنین نتیجه می گیرد؛ که بین جنسیت، پایگاه اجتماعی، اقتصادی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و دیدناری با آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی رابطه وجود دارد و بین سن و آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی رابطه وجود ندارد. کیانپور (۱۳۸۵) در پایان نامه خود با موضوع بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی با میزان آگاهی معلمان از حقوق شهروندی در شهر بروجن به این نتایج دست یافته است که بین میزان دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، میزان مشارکت در عرصه های عمومی، تحصیلات، سن و جنس با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معنا دار وجود دارد. حاجی نیا در پایان نامه ای تحت عنوان عوامل موثر بر آگاهی و عمل شهروندی جوانان (۲۹-۱۸ سال) شهر بندر عباس به این نتیجه رسیده است که آگاهی از حقوق شهروندی بیشتر از آگاهی از وظایف شهروندی بوده است. در زمینه رفتاری نیز افرادی که آگاهی بیشتری از حقوق و وظایف شهروندی داشته اند بیشتر به انجام وظایف و تعهدات شهروندی پرداخته اند. همچنین میزان مشارکت جوانان در فعالیتهای داوطلبانه و عضویت و همکاری در تشکل ها و انجمن ها بسیار پایین است. صفاری در پایان نامه اش با موضوع بررسی گرایش به حقوق برابر شهروندی بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تهران به این نتایج دست یافته که سبک زندگی مدرن بیشترین تاثیر را در میان متغیرهای مورد بررسی بر میزان گرایش به حقوق برابر شهروندی داشته است. در این میان متغیر جنس به طور مستقیم با گرایش به حقوق برابر شهروندی ارتباط نداشته است، بلکه از طریق سبک زندگی و متغیر باز اندیشی با گرایش به حقوق برابر شهروندی ارتباط دارد.

هدف پژوهش:

هدف کلی پژوهش عبارتست: بررسی و سنجش رابطه بین عوامل اجتماعی و اقتصادی شهروندان بوشهری با میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندان.

اهداف های جزئی عبارتند از:

- بررسی میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین پاسخگویان با سطوح تحصیلات متفاوت.
- بررسی تفاوت میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین پاسخگویان زن و مرد.
- شناخت تفاوت معنادار بین نوع شغل افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی.
- شناخت تاثیر سطح درآمد افراد در میزان آگاهی از حقوق شهروندی.
- شناخت تاثیر گرایش سیاسی افراد در میزان آگاهی از حقوق شهروندی.

فرضیه های پژوهش

فرضیه های پژوهش در هر تحقیقی در صورتی که به تفصیل و با دقت طراحی گردد می تواند جهت کار را روشن کند. زیرا که فرضیه پاسخ اولیه محقق به مساله یا موضوع پژوهش است که باید قابل سنجش و آزمایش باشد. (ساعی ارس، ۱۳۸۹) لذا محقق تلاش نموده است تا فرضیات به نحوی ارائه گردد که بتوان روابط بین متغیرهای پژوهش را نشان دهد. فرضیه های این پژوهش به شرح ذیل می باشد:

- به نظر می رسد بین سطح تحصیلات افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی آنان تفاوت معنا دار آماری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین نوع شغل افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی آنان تفاوت معنا دار آماری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین جنسیت افراد و میزان آگاهی از حقوق شهروندی آنان تفاوت معنا دار آماری وجود دارد.
- به نظر می رسد سطح درآمد افراد، در میزان آگاهی از حقوق شهروندی آنان تاثیر دارد.
- به نظر می رسد گرایش سیاسی افراد، در میزان آگاهی از حقوق شهروندی آنان تاثیر دارد.

روش تحقیق:

روش مورد استفاده در این تحقیق «پیمایش» می باشد که از نوع تحقیقات توصیفی است. از پیمایش می توان برای هدف های توصیفی، تبیینی و اکتشافی استفاده کرد. از نظر «دواس» مشخصه ی پیمایش، مجموعه ساختمانند یا منظمی از داده هاست که وی آن را ماتریس متغیر بر حسب داده های موردی می نامد. بدین معنا که اطلاعاتی درباره متغیرها یا خصوصیات یکسان، دست کم برای دو مورد جمع آوری می شود و به یک ماتریس داده ها منجر می شود (دواس، ۱۳۷۶). جامعه آماری برابر با ۱۶۹۹۶۶ نفر می باشد. نمونه عبارتست از: تعدادی از افراد جامعه که صفات آنها با صفات جامعه مشابهت داشته و معرف جامعه بوده، از تجانس و همگنی با فراد جامعه

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

برخوردار باشند (حافظ نیا، ۱۳۸۱). میزان حجم نمونه در این پژوهش براساس فرمول کوکران و در نظر گرفتن میزان خطای ۵٪ و سطح معناداری ۹۵٪ برابر با ۳۸۳ نفر محاسبه شده است.

شیوه های نمونه گیری نسبت به موضوع و مسایل مورد بررسی متفاوت است و برای هر مساله ای بنا به شرایط مکانی و زمانی خاص نوع ویژه ای از نمونه گیری باید به کار گرفته شود. در این پژوهش نیز با توجه به موضوع، هدف تحقیق و ویژگی های پاسخگویان از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است. جمع آوری اطلاعات و داده ها با به کارگیری «پرسشنامه» محقق ساخته صورت پذیرفته است. که اعتبار صوری آن توسط تنی چند از صاحب نظران مورد تایید قرار گرفته است، و پس از آزمون مقدماتی پرسشنامه، «ضریب آلفای کرونباخ» آن به وسیله ی نرم افزار S.P.S.S محاسبه شده است که مقدار آن برابر با ۰/۸۴ می باشد. اطلاعات و داده های جمع آوری شده، با استفاده از نرم افزار S.P.S.S در دو بخش آمار توصیفی و آمار استنباطی متناسب با سطوح سنجش متغیرها، مورد پردازش، تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

تجزیه و تحلیل یافته :

فرضیه ۱: به نظر می رسد بین آگاهی افراد از حقوق شهروندی بر حسب سطح تحصیلات آن ها تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱- مقایسه آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان بر حسب میزان تحصیلات

میزان تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
بیسواد	۲	۶۶/۵	۱۲/۰۲
سواد خواندن و نوشتن	۳	۴۱/۳۳	۱۲/۰۵
پنجم ابتدایی	۸	۵۶/۷۵	۱۴/۲۹
سوم راهنمایی	۲۹	۵۲/۶۸	۱۲/۳۹
دیپلم	۱۴۶	۵۸/۵۶	۱۰/۶۵
فوق دیپلم	۱۰۸	۶۰/۱۹	۸/۹۵
لیسانس	۱۳۶	۶۰/۰۵	۱۰/۷۲
فوق لیسانس و بالاتر	۲۷	۶۰/۳۳	۱۳/۶۴
جمع	۴۵۹	۵۹/۰۱	۱۰/۸۷

جدول ۲- خلاصه گزارش تحلیل واریانس

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معنی داری
بین گروه ها	۲۶۲۴/۵	۷	۳۷۴/۹	۳/۲۷	۰/۰۰۲
درون گروهها	۵۱۵۸۲/۳	۴۵۱	۱۱۴/۳		
جمع	۵۴۲۰۶/۹	۴۵۸	--		

جدول ۳- نتایج آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان بر حسب میزان تحصیلات

لیسانس		فوق دیپلم		دیپلم		راهنمایی		ابتدایی		سواد خواندن و نوشتن		بیسواد		سطح تحصیلات
سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	تفاوت میانگین	
۱/۹۹	۶/۴۴	۱/۹۶	۶/۳	۱/۹۶	۷/۹۳	۱/۶۴	۱۳/۸۱	۱/۹۴	۹/۷۵	۱/۱۶	۲۵/۱۶	-	-	بی سواد

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

۱۰۵۵	۱۸/۷۱	۱۰۵۳	۱۸/۸۶	۱۱۱	۱۷/۲۲	۱۶۵	۱۱/۳۵	۳۹	۱۵/۴	-	-	۱/۱۶	۲۵/۱۶	خواندن و نوشتن
۱۹۹	۳/۳	۱۹۸	۳/۴۴	۱	۱/۸۱	۱۹۸	۴/۰۶	-	-	۳۹	۱۵/۴	۱/۹۴	۹/۷۵	پنجم ابتدایی
۱۰۱۷	۷/۳۶	۱۰۱۸	۷/۵	۱۱۲	۵/۸۷	-	-	۱۹۸	۴/۰۶	۱۶۵	۱۱/۳۵	۱/۶۴	۱۳/۸۱	راهنمایی
۱۹۴	۱/۴۸	۱۹۳	۱/۶۳	-	-	۱۱۲	۵/۸۷	۱	۱/۸۱	۱۱۱	۱۷/۲۲	۱/۹۶	۷/۹۳	دیپلم
۱	۲/۸۱	-	-	۱۹۳	۱/۶۳	۱۰۱۸	۷/۵	۱۹۸	۳/۴۴	۱۰۵۳	۱۸/۸۶	۱/۹۶	۶/۳	فوق دیپلم
-	-	۱	۲/۸۱	۱۹۴	۱/۴۸	۱۰۱۷	۷/۳۶	۱۹۹	۳/۳	۱۰۵۵	۱۸/۷۱	۱/۹۹	۶/۴۴	لیسانس
۱	۱/۲۸	۱	۱/۱۳	۱۹۹	۱/۷۷	۱۱۳	۷/۶۴	۱۹۹	۳/۵۸	۱۰۶۹	۱۹	۱/۹۹	۶/۱۶	فوق لیسانس و بالاتر

همانطور که در جداول فوق مشاهده می شود نتایج حاصل از تحلیل واریانس یکطرفه نشان می دهد که اختلاف مشاهده شده بین میانگین آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان بر حسب میزان تحصیلات آن ها در سطح ($P < /0.02$) معنی دار است. بنابراین فرضیه فوق تایید شد. با توجه به میانگین آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان بر حسب سطح تحصیلات آن ها می توان گفت که میزان آگاهی پاسخگویان با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر از میزان آگاهی حقوق شهروندی سایر پاسخگویان بیشتر می باشد. نتایج آزمون توکی (جدول ۳) نیز نشان می دهد که اختلاف مشاهده شده بین میانگین آگاهی از حقوق شهروندی پاسخگویان با تحصیلات سوم راهنمایی و فوق دیپلم (تفاوت میانگین این دو گروه ۷/۵ و ($P < /0.18$))، سوم راهنمایی و لیسانس (تفاوت میانگین این دو گروه ۷/۳۶ و ($P < /0.17$)) معنادار می باشد اما اختلاف مشاهده شده بین میانگین آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان در بین سایر سطوح تحصیلات آن ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیستند زیرا سطوح معناداری آن ها از ۰/۰۵ بزرگتر است.

فرضیه ۲: به نظر می رسد بین آگاهی افراد از حقوق شهروندی شان بر حسب نوع شغل آن ها تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۴- مقایسه آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی شان بر حسب نوع شغل

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	نوع شغل
۹/۵۴	۵۹/۲۵	۳۲	مشاغل علمی، فنی و تخصصی
-	۶۱	۱	مدیران عالی رتبه اداری
۱۰/۹۳	۶۰/۸۸	۲۰۲	مشاغل اداری و دفتری
۱۱/۴۳	۵۸/۵۵	۳۶	کارکنان بازرگانی و فروشندگی
۸/۹۶	۵۷/۶	۵	مشاغل خدماتی
۱/۷۱	۵۸/۵	۲	کشاورزی و دامپروری
۱۱/۵۷	۵۷/۹۴	۱۷	تولید و حمل و نقل
۱۰/۷۲	۵۶/۹	۱۶۴	سایر

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

۱۰/۸۷	۵۹/۰۱	۴۵۹	جمع
-------	-------	-----	-----

جدول ۵- خلاصه گزارش تحلیل واریانس

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنی داری
بین گروه ها	۱۶۷۷/۷	۸	۲۰۹/۷	۱/۷۹	/۰۷۶
درون گروهها	۵۲۵۲۹/۱	۴۵۰	۱۱۶/۷		
جمع	۵۴۲۰۶/۹	۴۵۸	--		

همانطور که در جداول فوق مشاهده می شود اختلاف مشاهده شده بین میانگین آگاهی پاسخگویان از حقوق شهروندی بر حسب نوع شغل آن ها در سطح (P= /۰۷۶) معنی دار نیست زیرا سطح معناداری بدست آمده بزرگتر از /۰۵ است. بنابراین، فرضیه فوق رد شد.

فرضیه ۳: به نظر می رسد بین آگاهی پاسخگویان مرد و زن از حقوق شهروندی شان تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۶- مقایسه آگاهی پاسخگویان مرد و زن از حقوق شهروندی شان

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	مقدار t	سطح معنی داری
مرد	۲۴۵	۵۹/۱۳	۱۱/۰۱	۴۵۷	/۲۵۲	/۸
زن	۲۱۴	۵۷/۸۷	۱۰/۷۴			

همانطور که در جدول فوق ملاحظه می گردد اختلاف مشاهده شده بین میانگین آگاهی پاسخگویان مرد و زن از حقوق شهروندی شان بر اساس آزمون t معنی دار نیست زیرا سطح معناداری یعنی مقدار /۸ از /۰۵ بزرگتر است. بنابراین فرضیه حقیق پذیرفته نمی شود و فرض خلاف آن تایید می گردد.

فرضیه ۴: به نظر می رسد سطح درآمد افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان تاثیر دارد.

جدول ۷- خلاصه مدل تاثیر سطح درآمد افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان

خطای برآورد	R ² تنظیم شده	R ²	R
۳۴۰/۹	-/۰۰۱	/۰۰۱	/۰۲۸

جدول ۸- نتایج تحلیل واریانس تاثیر سطح درآمد افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان

مدل	مجموع مربعات	Df	میانگین مربعات	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۴۱/۷	۱	۴۱/۷	/۳۵۲	۰/۵۵
باقیمانده	۵۴۱۶۵/۲	۴۵۷	۱۱۸/۵		
کل	۵۴۲۰۶/۹	۴۵۸	-		

جدول ۹- ضرایب رگرسیون استاندارد شده و استاندارد نشده

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

سطح معنی داری	T	ضریب استاندارد شده Beta	ضریب استاندارد شده		مدل
			خطای استاندارد	B	
/۰۰۰۱	۷۴/۰۵	-	/۸۰۲	۵۹/۳	مقدار ثابت
/۵۵	/۵۹	/۰۲۸	/۰۰۱	۸/۸	درآمد

همانطور که در جداول فوق مشاهده می شود با توجه به ضریب Beta می توان گفت که متغیر سطح درآمد افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان اثر مثبت و بسیار ضعیفی دارد اما این تاثیر معنی دار نیست. زیرا سطح معناداری بدست آمده یعنی مقدار ۰/۵۵ از ۰/۰۵ بزرگتر است. بنابراین فرضیه محقق پذیرفته نمی شود و فرض مقابل آن مورد پذیرش قرار می گیرد.

فرضیه ۵: به نظر می رسد گرایش سیاسی افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی تاثیر دارد.

جدول ۱۰- خلاصه مدل تاثیر گرایش سیاسی افراد بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی

خطای برآورد	R^2 تنظیم شده	R^2	R
۱۰/۶۷	۱۰/۳۶	۱۰/۳۸	۱/۹۶

جدول ۱۱- نتایج تحلیل واریانس تاثیر گرایش سیاسی افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان

سطح معنی داری	F	میانگین مربعات	Df	مجموع مربعات	مدل
/۰۰۰۱	۱۸/۲۴	۲۰۸۱/۳	۱	۲۰۸۱/۳	رگرسیون
		۱۱۴/۰۶	۴۵۷	۵۲۱۲۵/۵	باقیمانده
		-	۴۵۸	۵۴۲۰۶/۹	کل

جدول ۱۲- ضرایب رگرسیون استاندارد شده و استاندارد نشده

سطح معنی داری	T	ضریب استاندارد شده Beta	ضریب استاندارد شده		مدل
			خطای استاندارد	B	
/۰۰۰۱	۲۳/۲	-	۳/۱	۷۲/۱	مقدار ثابت
/۰۰۰۱	-۴/۲۷	-/۱۹۶	/۱۰۸	-/۴۶۳	درآمد

با توجه به مقدار ضریب Beta می توان گفت که متغیر گرایش سیاسی افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان اثر منفی دارد به این معنا که هر چقدر گرایش سیاسی افراد به گرایش چپ نزدیکتر شود، میزان گرایش سیاسی افراد بر میزان آگاهی آن ها از حقوق شهروندی شان نیز بیشتر می شود. این تاثیر در سطح $(P < /۰۰۰۱)$ معنی دار است. با توجه به مقدار R^2 می توان گفت که متغیر گرایش سیاسی افراد، ۳/۸٪ از واریانس آگاهی افراد از حقوق شهروندی شان را تبیین نموده است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

نتایج پژوهش در مورد معناداری بین نوع شغل و میزان آگاهی از حقوق شهروندی بیانگر این است که نوع شغل افراد چندان تاثیری بر میزان آگاهی آنان نداشته است، اما درآمد به عنوان یکی از عوامل مهم و تاثیر گذار اقتصادی می تواند در افزایش یا کاهش میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی شان تاثیر گذار باشد که شدت و ضعف این تاثیر بستگی به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه مورد مطالعه دارد. همانگونه که در این پژوهش مشاهده گردید، نتایج بیانگر تاثیر مثبت وضعیت درآمد بر میزان آگاهی افراد بوده است. لذا می توان نتیجه گرفت در صورتی که اقدامات لازم در جهت فراهم سازی شرایط مناسب برای کسب درآمد و به عبارتی توزیع مناسب و عادلانه ثروت در جامعه به درستی صورت گیرد مقوله درآمد نیز می تواند تا حدودی بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی تاثیر گذار باشد. اما در مورد جنسیت (زن یا مرد بودن) می توان این گونه نتیجه گیری نمود که جنسیت در میزان آگاهی افراد، در مطالعه حاضر تاثیر گذار نبوده است. تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیات نشان می دهد که گرایش سیاسی افراد در میزان آگاهی آنان تاثیر گذار بوده است. لذا تقویت مشخصه هایی مانند روحیه انتقادگری، آزادی احزاب و غیره می تواند در بالا بردن آگاهی از حقوق شهروندی تاثیر گذار باشد.

بین سطح تحصیلات پاسخگویان و میزان آگاهی آنها از حقوق شهروندی نیز رابطه معنادار آماری وجود دارد؛ به صورتی که میزان آگاهی سیاسی پاسخگویان با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری در مقایسه با سایرین بیشتر است. لذا ضروریست که زمینه های لازم برای شناسایی مولفه های حقوق شهروندی فراهم گردد که در این فرایند بعنوان یک وظیفه مهم بایستی شرایط لازم را برای مشارکت و اظهار نظر متخصصان و کارشناسان امر جهت تدوین و تبیین شاخصه های بنیانی و کاربردی آن مهیا گردد. نکته قابل ذکر در این زمینه اینکه بایستی از پتانسیلها ی نهادهایی چون آموزش و پرورش، دانشگاهها، مراکز علمی، پژوهشی، صدا و سیما، شهرداریها و سایر نهادهای ذیصلاح استفاده نمود. به صورتی که وزارت آموزش پرورش متناسب با پایه تحصیلی فراگیران در تمام رشته های تحصیلی محتوای آموزشی در زمینه حقوق و وظایف شهروندی بگنجانند. علاوه بر آموزش و پرورش سایر نهادها و مراکز فرهنگی و آموزشی نیز می توانند با تهیه و انتشار محتوای آموزشی به این موضوع بپردازند، علاوه بر این برگزاری نشست های سیاسی و اجتماعی صاحب نظران حوزه حقوق شهروندی با مردم نیز به ارتقاء میزان آگاهی شهروندان منجر می گردد.

منابع:

- احمدی، فخرالسادات، ۱۳۸۳، بررسی تاثیر آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی در شهر بفرایند تحقق حقوق شهروندی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.
- باغستانی برزکی، حوریه، ۱۳۸۷، بررسی تاثیر آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی بر توسعه شهروندی فعال و میزان پاسخگویی و شفافیت شهرداری، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- پللو، روبر، ۱۳۷۰، شهروندی و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پیران، محمود، ۱۳۷۶، شهر شهروندمدار، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۱۹-۱۲۰.
- توسلی، غلام عباس و نجاتی حسینی، سید محمود، ۱۳۸۳، واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، تهران، مجله جامعه شناسی، دوره پنجم، شماره ۲: ۳۲-۶۲.
- حاجی نیا، احمد نور، ۱۳۸۶، بررسی عوامل موثر بر آگاهی و عمل شهروندی جوانان (۱۸-۲۹) شهر بندر عباس، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ذاکری، زهرا، ۱۳۸۶، شناخت تاثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان، مجله جامعه شناسی کاربردی، دانشگاه اصفهان، شماره ۲۱.
- ذکایی، محمد سعید، ۱۳۸۰، اخلاق شهروندی، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، تهران، موسسه نشر کلمه، شماره ۵.
- زارعی نجف دری، علی، ۱۳۸۳، طرح نیاز سنجی فرهنگی - اجتماعی کلان شهر تهران و آشنایی شهروندان با اصول شهروندی، تهران، مرکز مطالعات شهرداری تهران.
- صفاری، یوسف، ۱۳۸۶، بررسی گرایش به حقوق برابر شهروندی بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ساعی ارسلی، ایرج، ۱۳۸۹، مهارتهای نوشتاری پژوهش در علوم اجتماعی، تهران، نشر بهمن برنا.
- شیانی، ملیحه، ۱۳۸۲، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، رساله دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

- فالکس، کیث، ۱۳۸۱، شهروندی و جامعه سیاسی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
- فتحی واجارگاه، کورش، ۱۳۸۲،: ویژگیهای شهروند خوب برای جامعه ایران و میزان انطباق برنامه های درسی با این ویژگیها، فصلنامه علوم انسانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی شماره ۳.
- کاستلز، استفن؛ دیویدسون، البستر، ۱۳۸۲، شهروندی ومهاجرت، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میلر، جی. بی، ۱۳۸۳، نظریه های برنامه های درسی، ترجمه محمود مهر محمدی، تهران، انتشارات سمت.
- نجاتی حسینی، سید محمود، ۱۳۸۳، واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران طی ۱۳۸۰ - ۱۳۷۶، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- ویر، ماکس، ۱۳۷۴، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده تهرانی، تهران، انتشارات مولا.
- Foulks, Keith. (2000) citizenship, routledge, London.
- Habermas, J. (1994) the philosophical discourse of modernity polity press.
- Habermas, J. (1992) "citizenship And national identity: some reflection on the future of in praxis in international" vol, 12.
- Marshall, T. H. (1964) class, citizenship and social development, routledge, London.